بمِنّ توفیق حضرت حق سبحانہ تعالیٰ این کتاب مستطاب منظورِ نظرِ اولی الالباب
نزول برکات و انوار یعنی تذکرہ

اخبار الاخیار فی اسرار الابرار

و کتاب دومی بر حاشیہ مسمّٰی بہ

مجموعۂ مکاتیب والرسائل الی اربابِ الکمال والفضائل

یعنی مکتوباتِ شریف کہ مشتمل بر شصت و ہشتاد رسالہ است از سندا
سیّد المحققین برگزیدۂ جناب باری حضرت شیخ اجل ابو المجد عبد الحق
محدّث دہلوی البخاری قدس سرہٗ

ہر قسم کی درسی غیر درسی، مذہبی اور کتب سستی اور عمدہ ملنے کا پتہ | کتب خانہ رحیمیہ دیوبند یوپی | ہمیشہ یاد رکھیے

صفت اگرچه اُمّی بود همه روز در تحقیق مسائل شرعیه مشغول می بود فرمود که چون وی از دنیار حلت کرد من شبی بعد از موت او را در خواب دیدم همچنان بر حکم معهود از من مسائل و احکام می پرسد من او را گفتم این که تو می پرسی در حالت حیات کار آید آخر نه تو مردهٔ چون این سخن بگفتم مرا گفت تو او لیاء خدا را مرده می گوئی رحمة الله علیه۔

شیخ قاضی منهاج جرجانی

صاحب طبقات ناصری بزرگ بود واز افاضل روزگار از اهل وجد و سماع بود چون قاضی شد این کار استقامت گرفت شیخ نظام الدین می فرماید که من هر دوشنبه در تذکیر او بر فتمی تا روزے در تذکیر او بودم این رباعی بگفت رباعے

لب بر لب لعل دلبران خوش کردن
وآهنگ سر زلف مشوش کردن
امروز خوش ست لیک فردا خوش نیست
خود را چو خسی طعمهٔ آتش کردن

من چون این بیت شنیدم بیخود گونه گشتم ساعتے بالیست تا بخود باز آمدم رحمة الله تعالیٰ۔

مولانا احمد حافظ

مردی دانشمند بود و مرد خدائی بود شیخ نظام الدین اولیا قدس سره می فرمایند که وقتی مرا عزیمت زیارت شیخ فرید الحق و الدین قدس سره بود در حدود سرسی او را با من ملاقات واقع شد مرا گفت چون بروضهٔ متبرکهٔ شیخ برسی سلام برسانی و بگوئی که من دنیا نمی طلبم طالبان آن بسیار ند و عقبیٰ نیز همان حکم دارد همین می خواهم که توفنی مسلماً والحقنی بالصالحین رحمة الله علیه۔

طبقهٔ سوم

از زمانهٔ شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی و اهل زمان ایشان و هکذا بهذا الترتیب الی عصرنا هذا رحمة الله علیهم اجمعین۔

شیخ نصیر الدین محمود

اشهر و اعظم خلفائی شیخ نظام الدین اولیاست و صاحب سرّه وارث احوال او و ولایت دهلی بعد از شیخ نظام الدین بوی انتقال یافت و بغایت اتباع شیخ داشت و طریقهٔ او فقر و صبر و رضا و تسلیم بود نقل ست که روزی با میر خسرو که محرم خلوت خاص شیخ نظام الدین بود التماس کرد که از وی بخدمت شیخ عرض کند که من بنده را اوده می باشم و از سبب مزاحمت خلق

دار آخرت ست و دنیا جای عمل واجتهاد ست ترا اینجا برای آن فرستاده اند که عمل کنی و حق خدمت بجا آری و در مجاهده و ریاضت کوشی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون رجای پاداش عمل و مقام مشاهده آنجا ست اینجا اگر چیزی روی نماید نمونه از آن خواهد بود و باید که اعتنا و اهتمام عاقل بود چیزی بود که وجود آن خللی ندارد و آن در دو عمل ست که یا بنقوای این دار منطوی و لقفای این خانه منقطع ست فردا قیامت حسرتی بالاتر ازین نباشد که چرا عمل در دنیا نکردند ما گر دند چرا زیاده تر از آن نکردند در خبر ست لا یاتی علی العبد ساعة لا یذکر الله فیها الا کانت علیه حسرة یوم القیمة امام حسن بصری رضی الله تعالیٰ عنه گوید اقوامی را دریافتیم که بر اوقات و ساعات خود نزعنده ترد نگاهبان تر بودند از شما بر دراهم و دنانیر خود یعنی چنانچه شما درهم و دینار خود را خرج نمی کنید جز در آنچه نفع بشما عاید گردد ایشان نیز ساعات و اوقات را صرف نمی کنند الا در عملی که نفع کند ایشان را بهترین جزا کرساد ... دنیا طالب آن بو توفیق مزید عمل ست و زیادت تعطش بدان مشائخ فرموده اند قدس الله تعالیٰ اسرارهم کن طالب الاستقامت ولا تکن طالب الکرامة فان مولاک

ودران بسیار الفاظ ست که مناسب اقوال ایشان نیست بعده فرمود که شیخ نظام الدین می فرمود که من هیچ کتابی نه بنشته ایم زیرا که شیخ الاسلام فرید الدین و شیخ الاسلام قطب الدین و از خواجگان چشت هیچ شخصے تصنیف نکرده است نقل ست که روزے بعضے از مریدان شیخ نظام الدین اولیا مجلسی داشتند و از دف زنان سرودی می شنیدند شیخ نصیر الدین محمود در مجلس بود برخاست تا برآید یاران تکلیف نشستن کردند گفت خلاف سنت ست گفتند از سماع منکر شدی و از مشرب پیر برگشتی گفت حجت نمی شود دلیل کتاب و حدیث می باید بعضے از غرض گویان این سخن بخدمت شیخ رسانیدند که شیخ محمود چنین می گوید شیخ را صدق معاملهٔ او معلوم بود فرمود راست می گوید حق آنست که او می گوید در سیر الاولیا می نویسد که در مجلس شیخ نظام الدین مزامیر نبودی و تصفیق نکردندی و اگر کسی از یاران چیزی بخدمت او میرسانید که مزامیر می شنود منع کردی می گفت خوب نمی کنند و در خیر المجالس می گوید عزیزی بخدمت شیخ نصیر الدین محمود در آمد آغاز کرد که کجا روا باشد که مزامیر در جمع باشد و دف و نای و رباب و صوفیان رقص کنند خواجه فرمودند که مزامیر باجماع مباح نیست اگر یکی از طریقت بیفتد باری در شریعت باشد اگر از شریعت هم بیفتد کجا رود اول در سماع اختلاف ست نزدیک علما با چندین شرائط مباح اہل آن را اما مزامیر باجماع حرام است در جوامع الکلم نویسد که روزی بندگی شیخ نصیر الدین محمود را در خانقاه برین بیت ذوقے بکمال گرفت **بیت**

جفا بر عاشقان گفتے نخواہم کرد ہم کردی	قلم بر بیدلان گفتے نخواہم راند ہم راندی

مولانا مغیث شاعر رساله پرداخت و ذکر این مجلس تمام دران رساله کرد و برین معنی که این بیت هیچ حقیقت نمی توان برد اگر جور و جفاست بخدا و ند عز و جل نسبت کردن کفر لازم آید این و مثل این چند کلمه جمع کرد و بر مولانا معین الدین عمرانی برد او بستد و برگرفت پیش شیخ فرستاد شیخ آن را دید و مولانا معین الدین را بخود طلبید و این رساله بدست او داد و هیچ نگفت و دستار و دراع پوشانید و باز گردانید روزی دیگر سماع بود بندگی خواجه برین بیت بسیار می رقصید و اضطراب می کرد **رباعے**

ما طبل مغانه دوش بیباک زدیم	عالمی علمش بر سر افلاک زدیم
صد بار کلاه توبه بر خاک زدیم	از بہر یکے مغبچہ می خوارہ

بعد اضطراب بسیار بر بالای بام رفت نشست و فرمود مغیث را طلبید مولانا مغیث از دست رفت و پیش ایستاده کردند و گفت هان مولانا بنویس که این جا چه جهل بود این سخن بگفت و مولانا را باز گردانید باز مولانا …… تا در خانقاه نیامد و زود فوت شد و نیز نقل ست که شیخ نصیر الدین محمود می فرمود که من چه لائقم که شیخی کنم امروز خود این کار بازی بچگان شد بعد از ان این بیت شیخ سنائی خواند **بیت**

مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی	از ین آئین بیدینان پشیمانی پشیمانی
می فرمود غم ایمان باید خورد در پی کرامت	

بر دست بنده سبب فتح باب غیب است و هر که قیام نموده بطاعت و معاملت بشرط ادب کشاده شده برو ابواب غیوب انتهی گفت بندهٔ مسکین نور الله قلبه بنور الیقین ما تا که مراد شیخ رضی الله عنه از غیوب آنها خواهد که بود که بدان دو غیب ایمان آورده است اینچنین فتح و کشف مبارک ست و موجب سعادت و مطلوب صادقان راه است و الا کشف کائنات که نه موجب این معنی گردد مقصود نبود و تواند که دستاخرد بال حال سالک گردد نسال الله العافیة شیخ ذکره الله بالخیر فرمود باید که هر تفصیلے که از عمل ظاهر آید به صحبت پیوندد کم از ان نباشد که یکبار در عملش در آرید تا باری از عاملان آن باشید این قدر بس ست و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المصیر و المآب

الرسالة الثامنة عشر في غاية الاعتدال في الاعتقاد الصوفية من ارباب الاحوال

لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد لله رب العالمین و محب المتقین و دلیل العارفین و الصلوة و السلام علی سیدنا و مولانا محمد هادی السبل و سید الرسل و امام الکل و علی آله و اصحابه نجوم الهدی لمن اهتدی و ادلة الحق لمن اقتدی و علی التابعین لهم بالاحسان المقتفین آثارهم بنعت التحقیق و العرفان اما بعد مکتوب مرغوب نصیحت اسلوب رسید

نباید بود و نیز می فرمود که حیرانم که خلق بی مشاهده چگونه میزیند نقل ست از امیر سید محمود گیسو دراز که
فرمود یکبار در زمان حیات خواجهٔ ما در دهلی امساک باران شد خواجه برای استسقا بیرون آمد تضرع و زاری
و نماز و دعا که از سلف مرویست همه کردند هیچ راه در وی پیدا نبود تا آنکه باز گشتند آن روز پای بوس
بندگی خواجه کردم فرمودند تو آنجا بودی عرضه داشتم صدقهٔ خواجه بودم گفتند دیدی که امروز ما را چنین
و چنان میگویند و خلق بر ما می پناهند و دنبال ما می گیرند هر چه کردیم هیچ ما را بچیزی نخرید آخر الامر چه کنیم
خجل شدیم و باز گشتیم نیز فرمود که بندگی خواجه می فرمودند که من کودک بودم در مسجد پیش معلم قرآن می
خواندم در مسجد درخت آنار بود زاغی آمد بر ان نشست هر چه آن زاغ بآواز خود می گفت من فهم
می کردم در خیر المجالس مسطور ست که عزیزی سوال کرد حالی که درویشان را می باشد از کجاست و چگونه
است فرمود حال نتیجهٔ صحت اعمال ست و عمل بر دو نوع ست عمل جوارح و آن معلوم ست و عمل
قلب و آن عمل را مراقبه خوانند و المراقبة ان تلازم قلبک العلم بان الله ناظر الیک بعده فرمود اول انوار
از عالم علوی نازل می شود بر ارواح بعده اثر آن ظاهر می شود بر قلوب بعده بر جوارح و جوارح متابع
قلب ست چون قلب متحرک شود جوارح نیز در حرکت آید باز همان عزیز سوال کرد که در عوارف صاحب
حال را متوسط گفته است و آن روایت از عوارف نقل کرد که المبتدی صاحب وقت و المتوسط صاحب
حال و المنتهی صاحب انفاس عزیزان دیگر را ازین سخن مشکل شد استفسار کردند خدمت خواجه سلمه الله
اول توجه بدان سائل کرده فرمود که شماری باری بگوئید که درین محل چه شنیده اید شما عوارف خوانده اید
سخنی نگفت خدمت خواجه ذکره الله بالخیر افادت فرمود المبتدی صاحب وقت صاحب وقت چه
باشد یعنی صوفی که وقت خویش را غنیمت دارد که جز این وقت دیگر یابم یا نیابم پس آنکس که بداند
وقت من همین ست وقت خود را غنیمت دارد و بتلاوة یا بصلوة یا بذکر یا بفکر و چون سالک بحفظ اوقات
مستقیم شد و اوقات معمور داشت در استقامت یافت امید باشد که صاحب حال شود و مواهب
نتیجه مکاسب ست و آن حال اثر انوار ست که از عالم علوی بر ارواح نازل می شود و بعده اثر آن بر قلوب
میرسد و بجوارح سرایت میکند و حال بر طریق دوام نباشد و اگر حال را دوام باشد آن خود مقام گردد
بعده فرمود منتهی صاحب انفاس ست فرمود ارباب طریقت معنی دیگر گفته اند یعنی هر چه او بگوید و هر نفس
او ورد حق تعالی همان کند بعده فرمود که این تعلق باصطلاح دارد در اصطلاح مشائخ صاحب وقت
کسی را گویند که وقتی از اوقات او را حال پیدا شود اما غالب نباشد المبتدی صاحب وقت این باشد
والمتوسط صاحب حال که صاحب حال کسی را گویند که حال او را غالب باشد یعنی در اکثر اوقات او را حال باشد
والمنتهی صاحب انفاس صاحب انفاس کسی را گویند که حال مقارن انفاس او باشد هیچ نفسی نزند که حال
مقارن نفس او نباشد چنانستی که حال او را مقام شود بعده نفسی سر بر آورد و این حدیث فرمود قوله علیه السلام

و بمطالعهٔ آن مشرف شده و از نصائح
آن و فوائد کتاب مرآت الحقائق
مصحوب مکتوب ارسال داشته
بودند بهره مند و مستفید گشت
و بر نعمت پروردگار کریم جل جلاله
و خلیفه شکر گذاری بجا آورد که بارے
درین روزگار جماعهٔ هستند که
بقول و فعل تحریض و ترغیب
متابعت سنت سید الانبیاء
صلوات الله و سلامه علیه و علیهم
می نمایند و از مبتدعات و مستحدثات
اجتناب نموده دیگران را نیز منع
و نهی میفرمایند الحمد لله علی
جمیع نعمه و نسأله المزید من فضله
و کرمه و لیکن چون در ضمن مکتوب
در باب مشائخ صوفیه قدس الله تعالی
اسرارهم در رد و انکار غلو و افراط
مشاهده افتاد تنبیه بر رعایت
طریق وسط و اعتدال که حقیقت
معنی کمال ست از لوازم وقت
و حال محبت و نصیحت نمود مخدوما
خواسته و داشته از واضح واضحات
و اجلی بدیهیات ست که طریق قدیم
و نهج مستقیم اعتقاداً و عملاً طریقه
سلف صالح ست که موافق
کتاب الله و سنت رسول الله ست
و هر چه نه موافق کتاب و سنت
باشد و باطل و از حلیه قبول عاطل
است و بعضی مشائخ از ارباب
احوال نیز که بجهت طفح و سکر
و غلبهٔ حال نه برین منوال مقال
آورده محل اقتدا و مستحق اتباع
نیست فالحق احق ان یتبع و
ما ذا بعد الحق الا الضلال و لیکن
آنچه طریقه فقرا و ارباب این